



Theosophical-Philosophical Foundation of Iranian Art  
Volume 3 / Issue 3 / pages 255-273 / e-ISSN: 2980-7875 / p-ISSN: 2981-2356

Original Research

10.30486/PIA.2024.140310221196152



## Genealogical Analysis and Root Examination of Contextual Factors Affecting the Formation of Borderline-Gray Spaces in Contemporary Iranian Architecture: A Grounded Theory Approach\*

Babak Sorour<sup>1</sup>, Vahid Shaliyami<sup>2</sup>, Leila Zare<sup>3</sup>

1-Ph.D. Candidate, Department of Architecture, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Assistant Professor, Department of Architecture, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Corresponding Author).

3- Assistant Professor, Department of Architecture, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

### Abstract

**Introduction:** Border-gray spaces represent a distinct category of third-degree spaces that, due to their existential nature, have received limited scholarly attention. In contemporary contexts, these spatial liminalities have increasingly become blurred and ambiguous due to various social, economic, and political factors. Existing literature on ownership has primarily focused on well-defined spaces or specific types of ownership, while intermediary spaces—those situated between different types of ownership—remain underexplored and insufficiently critiqued. Generally, these transitional spaces exhibit characteristics of in-betweenness, where the boundaries and the spaces between them, as well as their definition, are determined by the territories they separate. These dialectical spaces function as arenas for social interactions, evolving events, and relational dynamics that arise from the confrontation of ownerships. A historical and contextual reassessment of this topic has allowed for the identification of key factors contributing to the formation of such spaces.

**Methodology:** This research adopts a qualitative approach, employing grounded theory methodology to explore the nature of border-gray spaces. To investigate "what" constitutes these spaces, key influencing factors were identified through a systematic coding process applied to textual data collected from interviews. This analytical process led to the extraction of 18 core concepts and 10 major categories. In the "how" section, the study examines the relationships and interconnections between these concepts and categories to provide a deeper understanding of the formation and significance of border-gray spaces.

**Results:** The research findings were categorized into three qualitative levels: ontological, spatial, and boundary-related. Each of these levels was critically reassessed and interpreted to achieve the study's research objectives. The selective coding process within the grounded theory framework facilitated the classification of themes into three key categories: essential, structural, and boundary-related. These themes highlight the role of border-gray spaces in enabling various activities and social experiences within threshold environments—spaces where individuals interact and engage with one another. However, these spaces do not serve as the primary cause of boundary formation; rather, they provide the necessary conditions for such interactions to take place.

**Conclusion:** The evolving patterns of spatial consumption in contemporary urban environments, particularly in metropolises such as Tehran, underscore the importance of addressing the design elements of border-gray spaces. These liminal spaces serve as crucial contexts for shaping social relations and fostering socialization, allowing for diverse experiences, activities, and events to unfold between different ownership domains. Ultimately, the unpredictable and dynamic patterns of spatial consumption in these intermediary zones call for a more in-depth exploration of their role in urban and social dynamics.

**Key words:** Contextual Elements, Genealogical Analysis, Gray Spaces, Grounded Theory Approach, Liminal Spaces (Threshold Spaces)

Received: 2025-01-11

Accepted: 2025-02-02

Vah.shali\_amini@iauctb.ac.ir

\* This article is taken from the Ph.D. Thesis of the first author entitled "Explaining the influential factors in the emergence of gray borders in the context of contemporary architecture after the Iranian revolution from a Genealogical perspective" under the guidance of the second author and the advice of the third author at the Islamic Azad University of Tehran West Branch.



## واکاوی ریشه‌ها و تحلیل تبارشناسانه مؤلفه‌های زمینه‌ای موثر در شکل‌گیری مرز- فضاهای خاکستری در معماری معاصر ایران «رهیافت نظریه‌ی داده‌بنیاد»\*

بابک سرور<sup>۱</sup>، وحید شالی‌امینی<sup>۲</sup>، لیلا زارع<sup>۳</sup>

۱- دانشجوی دکتری، گروه معماری، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استادیار، گروه معماری، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۳- استادیار، گروه معماری، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

مرز-فضاهای خاکستری، دسته‌ای از فضاهای درجه سوم هستند که به جهت ماهیت وجودی، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. این آستانه‌های فضایی در دوران معاصر، به دلایل گوناگون، گاهی محو و مبهم شده‌اند. این امر بیشتر به این دلیل است که تحلیل ادبیات موجود مرتبط با موضوع مالکیت فضاها، بیشتر معطوف به فضاهای شناخته‌شده و یا فضاهای مربوط به یک گونه‌ی مشخص بوده و به فضاهای آستانه‌ای بین دو نوع مالکیت به‌طور خاص کمتر اشاره‌شده و مورد بحث و نقد قرار گرفته‌است. در این راستا، بازخوانی و تحلیل تبارشناسانه‌ی این فضاها توانست، به شناخت زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها بیانجامد. رویکرد استفاده‌شده در این پژوهش، به‌صورت کیفی با رویکرد نظریه‌ی داده‌بنیاد می‌باشد. بر این اساس و در پاسخ به پرسش «چیستی» پژوهش، علل زمینه‌ای موثر با استفاده از کدگذاری متون به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، به دستیابی و استخراج ۱۸ مفهوم اصلی و ۱۰ مقوله، منجر شد. در قسمت «چگونگی»، نسبت و نحوه‌ی ارتباط مفاهیم و مقوله‌های به‌دست‌آمده، توصیف و تفسیر گردید. یافته‌های این پژوهش، در سه سطح کیفی خرد سطح‌بندی شده، و هرکدام، به‌منظور دستیابی به اهداف پژوهش، بازخوانی و تدوین شده‌اند. این یافته‌ها نشان داد، مقوله‌های به‌دست‌آمده از کدگذاری انتخابی در خلق نظریه داده‌بنیاد، در قالب مضامین سه‌گانه «ماهوی»، «کالبدی» و «مرزی» قابل تقسیم بوده، و این مضامین، هرچند زمینه را برای شکل‌گیری انواع تجربیات و فعالیت‌ها در فضاهای آستانه‌ای فراهم کرده؛ اما علت و خاستگاه اصلی شکل‌گیری این مرز-فضاها نمی‌باشند.

واژگان کلیدی: تبارشناسی، فضای خاکستری، فضاهای آستانه‌ای (لمینالیت)، مولفه‌های زمینه‌ای، نظریه‌ی داده‌بنیاد

## ۱. مقدمه / بیان مسأله

فضا از دسته مفاهیمی است که تبیین، حوزه‌بندی و شناخت مرزها و زمینه‌های شکل‌گیری و تولید آن امری ساده و پیش‌پافتاده نبوده و به‌نظر می‌رسد، چیزی نیست که تعریف دقیق و مشخصی داشته‌باشد. در این میان، از شکل‌گیری اولین سرپناه‌ها و جداسازی فضای داخل و خارج توسط انسان، مفهوم «مرز» وارد ادبیات سازماندهی فضاهای مصنوع شد. انسان در تماس با سایرین، زندگی و روابط اجتماعی خود را شکل داده و هم‌زمان برای آرامش و تفکر به محدوده و قلمرو خود بازمی‌گردد. این دو قلمرو، سرآغاز شکل‌گیری دو حوزه‌ی عمومی و خصوصی برای انسان است. دوگانگی بین خود و دیگری و حضور مشروط بین این‌جا و آن‌جا، دودویی‌های داخل و خارج و حاضر و غایب و مرز بین آن‌ها، که در طیفی از مقیاس‌ها و شکل‌های تاریخی-جغرافیایی عمل می‌کنند (کرنگ و ثریفت، ۱۳۹۴، ص ۱۵)، به شکل‌گیری مرزهایی منجر شده که به‌عنوان یک رابط بین فضاها و بیش از آن بین اجزای اجتماعی آن‌ها، قابل تعریف هستند. برنارد چومی مرزها را محدوده‌های استراتژیک معماری دانسته و بر این باور است که معماری بدون مرزها، نمی‌تواند وجود داشته‌باشد (نزبیت، ۱۳۹۶). این مرزها، زمانی شاخص شدند که انسان انواع فعالیت‌های خود را، از طریق توسعه‌ی الگوهای متفاوت، از خارج به داخل منتقل نمود (Nooraddin, 1998). این فواصل فضایی، گاهی دارای ابهام شده و مرزهای پدیدآمده در این شرایط نه‌تنها تعیین‌کننده‌ی حدود حوزه‌ها هستند که هم‌زمان خاستگاه و زمینه‌ی شکل‌گیری فضاهای مرزی نیز، می‌باشند. مرز-فضابندی‌های متکثر شکل‌گرفته از مواجهه فضاهای خصوصی و عمومی در سطح کلان، منجر به شکل‌گیری فضاهایی با ویژگی‌های متنوع شده و می‌توان آن‌ها را محصول مجموعه‌ای از پلان‌ها و احجامی از ساختمان‌ها و نیز فضاهای (عمومی و خصوصی) ساخته‌شده و نشده دانست (آلن، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴) که از هم جدا شده و فضاهای آستانه‌ای (لمینالیته‌ها<sup>۱</sup>) را تعریف می‌کند. لمینالیته‌ای که به تعبیر ترنر (۱۹۶۹)، «به هر موقعیت یا شی در میان» اشاره دارد. لمینالیته (حد<sup>۲</sup>) ایجاد شده به فضایی با ویژگی انتقالی در شرایط بین دو فضای غیرمشابه (مانند خصوصی و عمومی) در معماری گفته می‌شود که موقعیتی را در یک یا در دو طرف یک مرز، اشغال می‌کنند. در فضاهای شکل‌گرفته، آنچه از خود دو فضای پیرامونی مهم‌تر است، نقش و کاراکتر فضای انتقالی است که در تقویت و تضعیف این ارتباط موثرند. این فضاهای انتقالی بینابین و مرزهای آن به‌دلیل قرارگیری میان حوزه‌های مختلف، دارای اهمیت فوق‌العاده بوده و نقش واسط و تعریف‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند. این مرز-فضاها حتی می‌توانند، بازتاب‌دهنده‌ی روابط قدرت بوده که به رفتارهای گروه‌های مختلف اجتماعی در جوامع شکل می‌دهند (مدنی‌پور، ۱۳۹۶، ص ۲۲۳). از آنجا که نحوه‌ی تقسیم‌بندی زندگی اجتماعی به عرصه‌های خصوصی و عمومی یکی از قواعد سازمان‌دهنده‌ی جامعه در نظر گرفته‌شده؛ از این رو، ماهیت فضاهای بینابینی و مرزهای میان این دو عرصه، یکی از موضوعات اصلی مورد بحث در فلسفه‌ی اجتماعی و سیاسی است. مدنی‌پور (۱۳۹۶، ص ۲۱۶) بر این باور است که فضاهای آستانه‌ای و مرزهای تشکیل شده، به شخصیت و کیفیت برخوردهای اجتماعی بین افراد، املاک خصوصی و فضاهای عمومی، تبادلات و تعاملات اجتماعی، مسوولیت‌های عمومی و مداخلات دولتی، شکل می‌دهد. این شکل‌دهی به ساختار و چینش در انواع فضاها، نیاز به کشف فضا-مکان‌های بینابینی را توجیه می‌کند. این فضاها که مشخصه‌ی اصلی آن‌ها، فضاهای انتقالی است (Hajer&Reijndrop, 2001, pp.129)، نویدبخش نوع دیگری از روابط‌اند و قابلیت‌های تازه‌ای را درون خود دارند. در ایران معاصر، کلانشهر تهران پس از انقلاب اسلامی، یکی از بهترین نمونه‌های قابل بررسی برای توصیف این نوع مرز-فضاها است. تهران، که در طول ۴۰ سال گذشته، به‌علت روند روبه‌رشد جمعیت و مهاجرت‌پذیری، ساخت‌وسازهای کلان مقیاس در قالب مالکیت‌های خصوصی، در آن به‌وفور دیده می‌شود (بهزادی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۱۵۵). این در نظر نگرفتن اهمیت آستانه‌ها، باعث شده تا این فضاها، نادیده گرفته‌شوند. فضاهایی مرزی که تسهیل‌کننده حضور هم‌زمان و تنظیم‌کننده نیروهای اجتماعی بوده و پایه‌های قدرت را شکل می‌دهند. این قلمرو که در نگاه اول از تقابل مالکیت خصوصی و عمومی پدید آمده، لزوم توجه به مساله مالکیت‌ها و ارتباطات اجتماعی در بستر مرزها و قلمروهای تشکیل‌دهنده‌ی آن را بیشتر می‌کند. فضاهای دیالکتیکی که در آن روابط اجتماعی، تعاملات و

رخدادهای نوظهور، در محیطی تعلیقی، که برآمده از تقابل مالکیت‌ها است، شکل می‌گیرد. رخدادهایی که از گذشته در تعریف مفاهیم متضادی چون «مالکیت خصوصی» و «حوزه عمومی» ریشه دارد (هابرماس، ۱۳۹۹، ص ۱۵). در این میان، تحلیل ادبیات موجود مرتبط با موضوع کلی مالکیت‌ها، بیشتر معطوف به فضاهای مصرف شده یا مورد استفاده توسط افراد جامعه، نظیر فضاهای مرکز محله در مقیاس شهری و یا فضاهای مربوط به یک گونه‌ی مشخص، نظیر فضاهای خصوصی، چون ساختمان‌های مسکونی یا کاربری خاص بوده، و تاثیر ویژگی فضاهای تعلیقی بین دو نوع مالکیت، یا اصلاً مورد توجه قرار نگرفته، یا در حدی کم و در تعریف و دسته‌بندی‌ای متفاوت مانند فضای سوم، توسط سوچا (۱۳۹۷) یا فضاهای جداشده‌ی، بودی (۱۹۹۲) مورد بحث و نقد قرار گرفته است که از این منظر، پژوهش پیش‌رو «طری» و بدیع می‌باشد.

این پژوهش به دنبال پاسخ به این دو سوال مهم مطرح شده (چیستی و چگونگی) بوده که مطالعات پیش از آن کمتر توانسته‌اند، به آن پاسخ روشنی بدهند: (۱) علل زمینه‌ای و یا به تعبیر صحیح‌تر، مولفه‌ها یا فرآیند شکل‌گیری این مرز-فضاها چه بوده است؟ (۲) نسبت آن با مالکیت‌های خصوصی و عمومی در دوره‌ی معاصر چگونه قابل ارزیابی است؟

در رابطه با این دو سوال، علاوه بر مراجعه به منابع و اسناد و بررسی آن‌ها با نگاه تبارشناسانه، می‌توان به وسیله‌ی آن چگونگی رویدادپذیری در نسبت با فضاهای آستانه‌ای شکل‌گرفته در قالب مرز-فضاهای خاکستری را نیز، توصیف نمود؛ با استفاده از رهیافت نظریه‌ی داده‌بنیاد به عنوان هدف اصلی پژوهش پیش‌رو، به دو هدف فرعی، (۱) کشف مولفه‌هایی زمینه‌ای (چیستی) در فرآیند شکل‌گیری این مرز-فضاها و (۲) چگونگی نسبت و رابطه عواملی چون، مقیاس فضا، نحوه اتصال فضاهای درون و بیرون در قلمرو و مرزهای نامشخص شکل‌گرفته و الگو و نحوه‌ی مصرف فضاها، به عنوان زمینه‌های موثر در شکل‌گیری مرز-فضای خاکستری تاکید شده است.

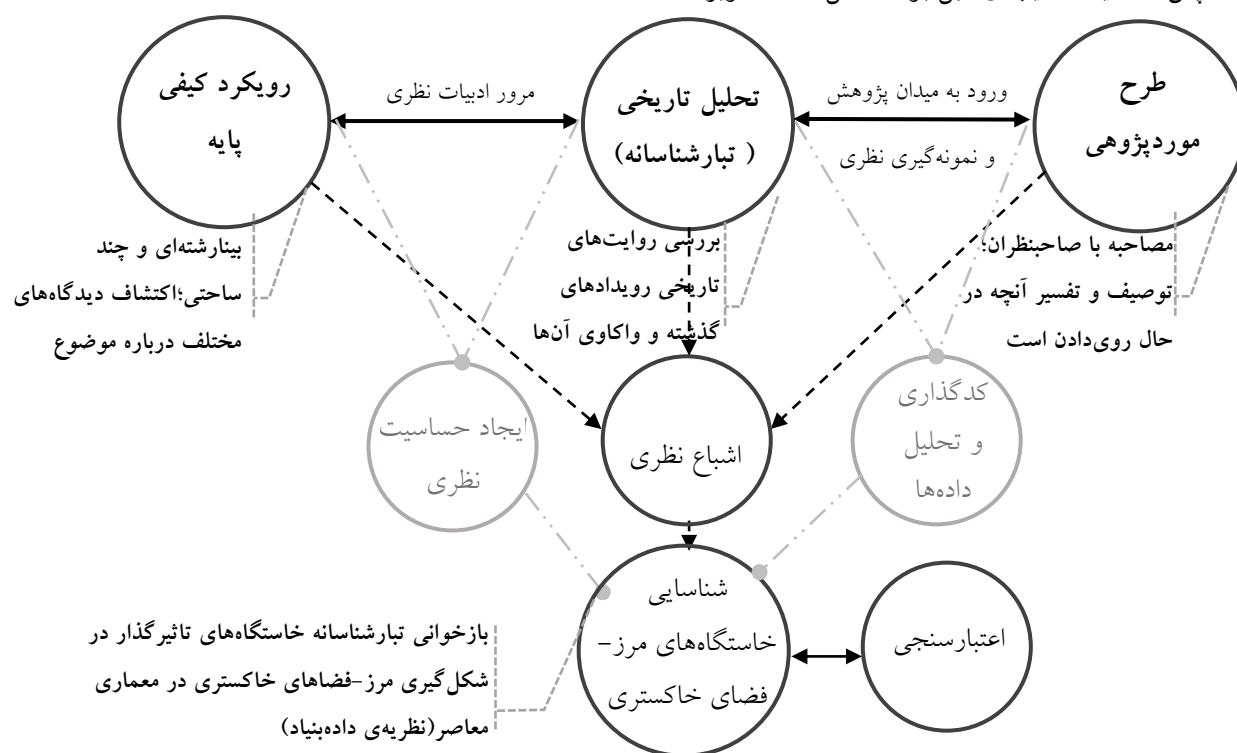
در این راستا، مطالعه و کنکاش در تجربه‌های فضایی معاصر ایران در وضعیت ساختاری پیچیده‌ای نظیر، کلان‌شهر تهران در این حوزه، توانست بستر جدیدی در لزوم بررسی ریخت‌شناخت این نوع فضاها را نیز فراهم نماید. فضاهایی که از آن به عنوان «مرز-فضاهای خاکستری» نام برده شده است. در این پژوهش، ضمن بهره‌گیری از مباحث مطرح شده در ادبیات موضوعی مرز-فضاهای خاکستری و اسناد موجود و همچنین براساس «اشباع نظری» به دست آمده از نظر صاحب‌نظران و پژوهشگران مرتبط با این مساله، ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری مرز-فضاهای خاکستری، مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت.

## ۲- روش پژوهش

روش استفاده‌شده در این پژوهش به صورت کلی، از نوع کیفی است. پژوهشی که واقعیت‌های شکل‌دهنده موضوع پژوهش را نه از دیدگاه پژوهشگر یا مشاهده‌کننده که هم‌زمان از دیدگاه افراد صاحب‌نظر نیز توصیف و بررسی می‌کند. اساس ساختار این پژوهش، «بینارشته‌ای» و «چندساحتی» بوده و از نوع تحقیقات بنیادین-کاربردی است. ماهیت این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی (تفسیرگرا) است. منطق این پژوهش از نوع استقهامی است؛ بدین معنا که، در این پژوهش علاوه بر تحقیقات کتابخانه‌ای، از نقطه نظر افراد خبره، استفاده شده و نظرات به دست آمده، بازخوانی و تفسیر می‌شود. به منظور شناسایی زمینه‌های موثر در شکل‌گیری مرز-فضای خاکستری، از نظر روش مطالعات و جمع‌آوری داده‌ها و همچنین ضرورت و اهداف پژوهش پیش‌رو، از پژوهش‌های مرتبط با طبقه‌بندی انواع فضاهای بینابینی یا فضاهای درجه‌ی سوم، استفاده شده است. در این میان، شناسایی وضعیت حوزه‌بندی‌ها، قلمروها و مشخص شدن انواع مالکیت‌های فضایی و همچنین انجام مشاهدات میدانی، به منظور ایجاد بانک اطلاعاتی دقیق از فضاهای شکل‌گرفته در دوران معاصر، از اهمیت بالایی برخوردار است. استراتژی به‌کاررفته در پژوهش، از نوع نظریه داده‌بنیاد<sup>۳</sup> است. در این راستا، مطالعه‌ی متون، بدون پیش‌فرض‌های اولیه، آغاز و تلاش شد تا هم‌زمان با آزمون نظریه‌های موجود، روابط بین پدیده‌ها تبیین و داده‌هایی که در طی فرآیند پژوهش به صورتی نظام‌مند گردآوری و تحلیل شده‌اند، مورد استنتاج

قرار گیرند. فرآیندی که ساختار اصلی پژوهش بوده و علاوه بر پاسخ به دو پرسش اساسی پژوهش، به تدوین مولفه‌های زمینه‌ای تاثیرگذار در شکل‌گیری مرز-فضاهای خاکستری در معماری معاصر ایران، منجر می‌گردد.

جهت گردآوری داده‌ها، در مرحله اول، با هدف درک و شناخت بهتر موضوع مرز-فضاهای خاکستری و تبیین نظریه‌ی مرتبط با آن، مطالعه ادبیات جهانی و استخراج «معیارهای پایه‌ی» مرز-فضاهای خاکستری به شیوه‌ی اسنادی، انجام گردید. گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، برپایه بررسی و دقت در ادبیات موضوع و تحلیل تاریخی آن (با رویکرد تبارشناسانه) به همراه واکاوی روایت‌های تاریخی بوده و برای تکمیل نتایج حاصل از مطالعات اسنادی، و برای شناخت بیشتر موضوع و مشخص کردن محدودیت‌های آن و همچنین توصیف، تحلیل و یافتن آنچه در مرز-فضاهای شکل‌گرفته‌ی معاصر در حال روی‌دادن است، با ورود به میدان مطالعه، از طریق مصاحبه‌ی عمیق با صاحب‌نظران، گام اول، تکمیل شد. در رویه‌ی نمونه‌گیری نظری سعی شده در نقطه‌ی شروع، با توجه به تخصصی بودن موضوع پژوهش، از صاحب‌نظران دارای دانش و تجربه‌ی لازم و فعال در حوزه معماری، شهرسازی و سایر رشته‌های حساس به موضوع، بهره‌مند شود و جمع‌آوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری، ادامه یابد؛ با توجه به عدم وجود معیار دقیق برای تعیین حجم نمونه، از روش «میان‌حالت» استفاده گردید. تعداد افراد مورد مصاحبه در این پژوهش، ۱۷ نفر بوده که به شکل هدفمند انتخاب شدند. در این مرحله، از ابزارهای مصاحبه حضوری، و پرسش‌نامه‌های حضوری و غیرحضوری از نقطه‌نظر صاحب‌نظران و خبرگان، تا «رسیدن به اشباع نظری» استفاده گردید. حاصل این تلاش که با استفاده از کدگذاری متون به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها انجام شد؛ شناخت و استخراج ۱۸ مفهوم و ۱۰ مقوله‌ی اصلی که زمینه‌ساز شکل‌گیری مرز-فضاهای خاکستری در معماری معاصر ایران است؛ در انتها برای اعتبارسنجی، از روش‌های هم‌ارز روایی و پایایی در تحقیقات کمی استفاده شده و معیارهای باورپذیری، انتقال‌پذیری و اطمینان از صحت فرآیند، مدنظر قرارگرفت. برای افزایش اعتبارسنجی نتایج و گزارش‌های حاصله، نتایج به‌دست‌آمده در قالب پرسش‌نامه‌ی کمی، مجدداً طراحی و مورد آزمایش قرارگرفت و پس از مقایسه، نتیجه‌ی قابل‌قبول حاصل شد. (تصویر ۱)



تصویر (۱): الگوی روش تحقیق انجام شده؛ چگونگی بهره‌گیری از طرح‌های تحقیق کیفی در مسیر رسیدن به بازخوانی تبارشناسانه مرز-فضای خاکستری؛ ترسیم: نگارندگان؛ ۱۴۰۳

## ۲-۱ - محدوده مورد مطالعه

هرچند رساله پایه‌ای، که این مقاله برگرفته از آن است، به بررسی عوامل شکل‌گیری مرز-فضاهای خاکستری در سه منطقه‌ی یک، دوازده و بیست و دو از کلان‌شهر تهران پرداخته؛ اما پژوهش پیش‌رو، به صورت کلی، برای انواع فضاهای تولیدشده‌ی بینابینی در تمامی کلان‌شهرها و شهرهای در حال توسعه در ایران و سایر نقاط جهان، قابلیت بازخوانی دارد.

## ۳-ادبیات پژوهشی

پژوهش پیش‌رو به بررسی زمینه‌ها و عوامل تاثیرگذار، در شکل‌گیری مرز-فضاهای خاکستری می‌پردازد. به طور کلی در معماری معاصر، دلایل پررنگ یا کم‌رنگ شدن مرز-فضاهای خاکستری را می‌توان در دلایل کالبدی، ساختاری و نوع مرزهای برآمده از قوانین مالکیت‌های عمومی و خصوصی و روابط حاکم بین آن‌ها دانست که علاوه بر شکل‌دهی انواع فضاها، موجب پیدایش، و گاه، پنهان شدن فضاهای تعلیقی بینابینی، انتقالی، آستانه‌ها و به طور کلی مرز-فضاهای خاکستری‌ای می‌شود که محصول تعارضات است. در این راستا، تلاش شده جهت شناخت و درک دقیق‌تر موضوع، پس از بیان اجمالی پیشینه‌ی موضوعی پژوهش، توضیحات مربوط به مبانی نظری آن، ارائه شود.

## ۳-۱- پیشینه‌ی پژوهش

در بحث مرز-فضاهای تعلیقی، مابین حوزه‌ها و قطعات عمومی و خصوصی و فضاهای بینابینی تشکیل شده در آن‌ها، تحقیقات گسترده‌ای در رشته‌های مختلف، به خصوص در زمینه‌ی معماری و شهرسازی صورت گرفته؛ هرچند در هیچ‌کدام از آن‌ها به طور ویژه به بررسی، نقش مالکیت‌های فضایی در شکل‌گیری «مرز-فضاهای خاکستری» پرداخته نشده است؛ در واقع، هرچند بیان عوامل شکل‌دهنده و طبقه‌بندی آن‌ها لازم به نظر می‌رسد؛ اما این مرز-فضاها عموماً بدیهی انگاشته شده‌اند. باید در نظر داشت، «مرز-فضاهای خاکستری» بیان شده در این پژوهش، با «فواصل خاکستری» ارائه شده در نظریه ایتشاف (۲۰۰۹) یا نظریه‌ی «مرزهای محو شده» آتامو (۲۰۲۰)، متفاوت است. بدین منظور در ابتدا و برای درک بهتر وضعیت و کیفیت «مرز-فضاهای خاکستری» در معنای فیزیکی، باید نمونه‌هایی از انواع فضاهای بینابینی معرفی و واکاوی شده و تفاوت آن‌ها با مرز-فضای خاکستری مدنظر این پژوهش، تبیین شود.

همانند سایر فضاهای بینابینی، مرز-فضای خاکستری را می‌توان، فضایی با ماهیت «فضای سوم» تعریف کرد. سوچا، فضای سوم را فضایی تعریف می‌کند که، هم واقعی است، هم متصور، هم عینی و واقعی، هم ذهنی و انتزاعی، یک‌نواخت و البته متنوع و همچنین فضایی متعارض و متضاد که می‌توان آن را به عنوان فضای زیسته و پررنگ با تداوم اجتماعی (توانمندی فضایی) بررسی نمود (سوچا، ۱۳۹۷). هرچند با توجه به وضعیت دوران معاصر و توجه زیاد به وضعیت مالکیت‌های خصوصی و تاثیرپذیری آن از شرایط اقتصادی و سیاسی، به نظر می‌رسد، اهمیت فضاهای سوم کم‌رنگ شده‌اند؛ اما محققان بر این باور بودند که این دیدگاه، یک وضعیت کاذب بوده و این فضاها، شدیدکننده‌ی تنش میان فضاهای خصوصی و قلمروهای عمومی هستند (Carr et. al. 1992; Loukaitou-Sideris & Banerjee, 1998). در جدول (۱) تعدادی از فضاهای بینابینی با بیان مصداق فیزیکی هرکدام، ارائه شده است.



جدول (۱): مقایسه مرز-فضای خاکستری با سایر فضاهای درجه‌ی سوم، ماخذ: نگارندگان؛ ۱۴۰۲

نوع فضا	نظریه پرداز	کاراکتر فضایی	مثال فضایی
فضای نادیده گرفته شده	تیبالدز (۲۰۰۱)	فضاهای (عمومی) نادیده گرفته شده	ساختمان‌های بد نگهداری شده
فضاهای مرزی	هاجر و ریندروپ (۲۰۰۱)	فضاهایی با امکان رفتار ضد اجتماعی	پارک‌های کوچک و ایستگاه‌های مترو
فضاهای ۲۴ ساعته	رابرتز و ترنز (۲۰۰۵) / چترتون و هالندز (۲۰۰۲)	تقابل نیازهای ساکنین محلی در برابر مشاغل محلی	فضاهای بازی جوانان
فضاهای جدا شده	بودی (۱۹۹۲)	فضاهای عقب‌نشینی شده از فضاهای عمومی	زیرگذرها و روگذرهای بین فضاهای اداری برای عابرین پیاده
فضاهای سوم	سوجا.ا. (۱۹۹۶)	فضایی متعارض و متضاد برای فضای کاملاً زیسته	زاغه‌ها، دانشگاه‌ها، استخرها و شیرینی‌فروشی‌ها
مکان سوم	اولدنبرگ (۱۹۹۹)	فضاهایی با امکان برخورد های تصادفی	کافه، کتاب‌فروشی
فضای باز آفرینی شده	بانرجی (۲۰۰۱)	فضاهای پدیدآمده برای زندگی اجتماعی	پارک‌های موضوعی، فوروم‌های شهری
فضای تهاجم شده	گل و جمز (۲۰۰۱)	فضاهایی برای حرکت بین قطعات نظیر حرکت و تجربه اجتماعی (عموماً فقیر)	ساختمان‌های بد نگهداری شده
فضاهای مصرف شده	هاجر و ریندروپ (۲۰۰۱)	فضای جهانی است که در آن پدیده‌های اقتصادی به جامعه و فرهنگ می‌گذرد	زیرگذرها و روگذرهای بین فضاهای اداری برای عابرین پیاده

همان‌طور که مشاهده می‌شود، توسعه‌های مختلف شکل گرفته در دوران معاصر، برای فضای عمومی متنوع در متعارض با مالکیت‌های خصوصی موجود، به گسترش فضاهای معماری شهری منجر شده که خود موجب پیدایش فضاهای بینابینی بدون حد و مرز تعریف شده، مبهم، و متکثری است که در بعضی موارد، حتی یابر و بدون استفاده بوده و بر نبود انسجام در شهر تاثیرگذار است (Gehl, 2011). درهم‌تنیدگی مرزهای عمومی و فضاهای خصوصی، موضوعاتی هستند که تفکیک مرز-فضای خاکستری را با سایر فضاهای بینابینی دشوار می‌کند؛ به عبارت دیگر، درهم‌تنیدگی‌ها روابط و پیچیدگی‌های شکل گرفته در فضاهای تعریف نشده و بدون مرز بینابینی و مساله انواع مالکیت‌های فضایی، خصوصاً در فضای فیزیکی و واقعی شهرهای امروزی، به‌طور فزاینده‌ای به مبهم شدن<sup>۱</sup> این مرز-فضاها انجامیده است (Leclercq & Pojani, 2021). فضای مشترک بینابینی شامل عناصری هستند که به‌صورت هم‌زمان بزرگ و کوچک، باز و بسته، پیوسته و جدا و غیره می‌باشند (ونتوری، ۱۳۸۹). این لمینالیته‌ها، نمونه فضایی هستند که بنابه گفته لوفور، نیاز به رمزگشایی فضایی و آشکار شدن دارند (جمالی، ۱۳۹۳، ص ۸۹). مدنی‌پور (۲۰۰۳)، ضمن تفکیک فضاهای عمومی و خصوصی، انعکاس رابطه‌ی مبهم و قابل بحث بین این دو فضا را در مرز مبهم آن‌ها جستجو می‌کند. پدید آمدن این وضعیت، علاوه بر توجه به اشکال جدید فضاهای بینابینی، به‌عنوان یکی از اجزاء مغفول مانده طراحی فضاهای معاصر (Carmona et. al., 2003؛ Varna & Tiesdell, 2010)، بر لزوم شناخت مرز-فضای خاکستری که محصول تعارض فضاهایی با مالکیت‌های متفاوت است، تاکید خواهد داشت. یان گل (۲۰۱۱)، بر توجه به فضاهای عمومی و نحوه‌ی رابطه‌ی آن با فضاهای خصوصی، شناخت عناصر و توده‌ها و فضاهای تشکیل شده و نحوه‌ی ارتباط و درک اهمیت فضای میان ساختمان‌ها تاکید و آن را بسط داده است. او بر اهمیت نقش مرز-فضاهای میانی در شکل‌گیری فعالیت‌های جدید تاکید دارد و همچنین این نوع فضاها، فضای باقیمانده تعریف نمی‌کند (Gehl, 2011). سلیمان‌زاده و همکاران (۱۳۹۸، ص ۱۵۳). این فضاها را بستر شکل‌گیری دوگانه‌های فضایی تعریف می‌کنند؛ فضاهایی که در آن ارتباطات بصری و حرکتی و پیوند درون و بیرون به اوج می‌رسد. هانسلی<sup>۷</sup> (۲۰۱۰) فضاهای سوم نظیر مرز-فضاهای خاکستری را به‌عنوان فضاهای انتقالی و گذر از قلمرو عمومی به خصوصی تعریف کرده و این فضاهای انتقالی را مقدمه و معرفی‌کننده‌ی متن اصلی فضاها می‌داند که هم‌زمان با آنکه با آن‌ها در ارتباط است؛ اما استقلال

خود را حفظ می‌کند؛ هرچند ترانسیک (۱۳۹۹)، استقلال هر جزء از معماری (یا شهر)، در ارتباط با حوزه‌های عمومی و خصوصی را عامل از دست‌رفتن یکپارچگی کلی محیط، معرفی می‌کند. مساله‌ای که به وضوح برای مرز-فضاهای بینابینی درجه‌ی سوم، قابل رویت نبوده و نمی‌توان استقلال یا عدم استقلال آن‌ها را تایید یا انکار کرد.

ازهر و چرده (۲۰۱۶)، در مقاله «بازاندیشی در نقش شهری درون میان فضاها»، با بیان این مطلب که تا امروز مرز-فضاهای ناشناخته‌ای وجود دارند که مورد توجه قرار نگرفته‌اند، بر استفاده‌ی بهتر از فضاهای موجود بین ساختمان‌ها و سایر کاربری‌های زمین، اشاره و بیان می‌کنند، این‌ها فضاهایی هستند که از طریق توسعه ناهماهنگ قبلی باقی مانده‌اند. آن‌ها معتقدند پتانسیلی وجود دارد که این فضاهای میانی به مکان‌هایی برای مداخله‌ی استراتژیک تبدیل شده و می‌توانند نقش کاتالیزوری را برای دگرگونی کلی یک شهر ایفا نمایند.

در ایران پس از انقلاب جمهوری اسلامی، هم‌زمان با تولید فضاهای جدید در قالب مالکیت‌های خصوصی و نسبت آن با فضاهای عمومی موجود و تازه شکل‌گرفته، پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه، بیشتر معطوف به خود واژه مرز و نحوه‌ی باز تعریف آن در دوره‌ی معاصر بوده و توجه به مبحث فضاهای بینابینی (و خصوصاً مرز-فضاهای خاکستری) در حوزه معماری و شهرسازی پررنگ نبوده و رشد قابل ملاحظه‌ای، نداشته است. این کمبود منابع معتبر پژوهشی، موجب شده تا تعاریف متفاوت و بعضاً متناقضی از حیث موضوع و ادبیات مرتبط به آن ارائه شود (بیلیان اصل و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۶۱). با این حال، می‌توان به نظرات و دیدگاه‌های مختلفی در این حوزه اشاره نمود. به‌عنوان مثال، طیبیان و غنی (۱۳۹۴)، بر تعریف توسعه‌ی میان‌افزا به‌عنوان راهبردی برای توسعه‌ی میان‌فضاهای خالی و استفاده‌نشده (رها شده) درون‌شهری با در نظر گرفتن ظرفیت آن‌ها تاکید داشته‌اند. ارتباطات فضایی که محصول مفصل‌های پدیدآمده بود و نتیجه‌ی آن، حفظ پیوستگی فضایی است. نتایج پیوستگی فضایی در تحقیق بنیانی و همکاران (۱۳۹۷) که در مورد شکل‌گیری فضاهای بینابینی انجام شده، قابل بررسی است. آن‌ها بر این باورند که، تغییر در فضاهای بینابینی، نیازمند آستانه بوده و این آستانه‌ها، خود به‌سان فضاهای سوم، عمل می‌کنند (بنیانی و همکاران، ۱۳۹۷). اسماعیلی و پیری (۱۳۹۹) بر لزوم ارتباط فضاهای بینابینی در مقیاس کلان و همچنین بر خاصیت انتقالی این دسته فضاها، تاکید داشته؛ اما ویژگی‌های ساختاری آن را، بیان نکرده‌اند؛ ویژگی‌هایی که انسان در رابطه با محیط اطرافش در قالب نحوه‌ی استفاده از مالکیت‌های فضایی و عوامل موثر بر شکل‌گیری مرز-فضاهای بینابینی مورد توجه قرار می‌دهد. عواملی که به‌پور در رساله‌ی دکتری خود (۱۳۹۷) و با هدف تبیین جایگاه مفهوم مالکیت، به آن اشاره داشته و با بیان اینکه مالکیت، مقوله‌ای است که واجد ساختگی و پرداختگی انسان بوده، آن را به «وضع» یا «وضعیت»ی منتهی می‌کند که، در آن امکان تحرکات اجتماعی-فرهنگی فراهم می‌شود؛ او همچنین وضعیت مالکیت‌ها و فضاهای آستانه‌ای به‌وجودآمده توسط آن‌را، به‌واسطه‌ی نگرش‌های متفاوت جامعه از زمان و مکان، دارای اشکال مختلفی می‌داند.

مدنی و شفایی (۱۳۹۱) به بررسی عرصه‌ی میانه به‌عنوان بخشی از عرصه‌ی سکونتی انسان پرداخته‌اند و آن را قلمرو و بستری برای تداوم رفتارهایی تعریف می‌کنند که در عرصه‌ی خصوصی و در انتقال به عرصه‌ی عمومی، رخ می‌دهند. فضاهای بینابینی‌ای که بنابراین کریمی و همکاران (۱۳۹۹)، وظیفه‌ی کنترل قلمروهای مالکیتی را برعهده‌دارند. توجه به فضاهای سوم و جنسیت استفاده‌کننده از این فضاها در پژوهش‌های معاصر نیز، صورت گرفته است. پرتوی و فراش خیابانی (۱۳۹۷) به نقش فضای عمومی به‌عنوان فضای سوم و رابطه آن با زنان بر این مهم، تاکید داشته‌است.

با توجه به مطالب آورده‌شده، می‌توان به‌منظور شناخت زمینه‌های تشکیل‌دهنده‌ی مرز-فضاهای خاکستری و درک ماهیت آن‌ها، با نگاهی تبارشناسانه اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده، نسبت نیروهای تاثیرگذار و نحوه‌ی ارتباط ساختاری آن‌ها را، مورد بررسی قرار داد؛ به‌عبارت‌دیگر، می‌توان با شناخت نسبت نیروهای موثر و ساختار آن‌ها، به علل پیدایش این نوع فضا در لحظه معاصر پی برد.



### ۳-۲- مبانی نظری

در موضوع فضاهای بینابینی شکل گرفته در حوزه‌های مالکیت عمومی و خصوصی، صحبت‌های زیادی بر مبنای روش‌های فکری متفاوت، ارائه شده است؛ همان‌طور که بیان شد، از آن‌جاکه پایه‌ی شناخت هر مساله، نگاه تاریخی، بررسی و توصیف ریشه‌های شکل دهنده و تبارشناسی علل پیدایش آن است، در این قسمت به بازخوانی مفاهیم مربوط به مرز-فضای خاکستری پرداخته خواهد شد.

### ۳-۲-۱- بازخوانی مفهوم مرز-فضاهای خاکستری از میان فضاهای بینابینی

بنابه تعریف مارکس، اگر مالکیت خصوصی غیرمنقول با باستانیان آغاز شد، مالکیت خصوصی منقول، ویژگی اصلی قانون تملک و مصرف انواع فضا به‌عنوان کالا، برای دنیای معاصر امروز بود (مارکس و انگلس، ۱۴۰۲، ص ۳۷۷). دگرگونی‌های اجتماعی-اقتصادی در این دوران منجر به ایجاد انواع فضاهای جدید و همچنین ساختمان‌هایی برای استفاده و توسعه‌ی مجدد نوفضاها شده و هم‌زمان موجب پیدایش فضاهای پسمانده‌ای شد که در میان مالکیت‌های مختلف در قالب «مرز- فضاهای بینابینی» قابل بررسی است. کوهن (۲۰۰۴، ص ۱۱-۱۲) معتقد است، طبقه‌بندی انواع فضاها و درک تعارض‌های بین آن‌ها و شناخت فضاهای میانی شکل گرفته در میان این قلمروها، به‌طور فزاینده‌ای دشوار است؛ او این تعارضات در فضا را، بازتاب‌دهنده‌ی ارزش‌های متضادی می‌داند که از سوی افراد و گروه‌ها در استفاده و تصرف فضا به‌کار می‌روند. فضاهای میانی از آن‌جهت که، نه موجود مستقلی هستند و نه موجودیت وابسته‌ای دارند، حائز اهمیت می‌باشند. تی‌سوت (۲۰۰۸)، بر کیفیت و پتانسیل خاصی از فضاهای میانی به‌عنوان فضاهای ارتباط و تبادل متقابل، که در آن عمومیت رخ می‌دهد، تاکید دارد. پتانسیل و کیفیتی که از کنار هم قراردادن ایده‌های فضاهای بین، به‌عنوان «مکان» و «غیرمکان»، از ظرفیت فضایی بینابینی برای کشف آستانه‌ها نشات می‌گیرد (Teyssot, 2008). «فضاهای بین» به‌عنوان فضاهایی تعریف می‌شوند که در «جزیره‌های شهری گاه همگن با ویژگی‌های خاص، در محیطی که متعلق به مناظر مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است»، پدید می‌آیند. این فضاها از آن‌جایی که گذرگاه‌های مرزی هستند، کیفیت فضاهای مرزی را دارند (Hajer & Reijndorp, 2001). Foley (2012) به نقل از Pollack (2004)، هنگام بحث در مورد اهمیت و پتانسیل فضاهای بینابینی، به رویدادهای مرزی و اشیاء انتقالی و همچنین به قدرت انتقادی فضاهای انتقالی، به‌عنوان فضاهای اجتماعی اشاره می‌کند؛ البته این امر، یکی دیگر از پتانسیل‌های فضاهای میانی است که با تغییر خود به فضاهای عمومی هم‌زمان به شکل‌گیری ارتباطات، و تغییرات متقابل می‌انجامد. لیزا هسیه<sup>۸</sup>، این مرز-فضاها را، چیزی که وجود دارد و یا به‌عنوان مکانی نامعین و نابسامان که بین دو لمینالیته واقع می‌شود، در نظر گرفته است (Rieselbach, 2003). این فضاها را می‌توان به‌عنوان کیفیتی در نظر گرفت که بین دو نوع مالکیت، بین عرصه‌ی عمومی و ساختمان‌هایی با مالکیت خصوصی، و به‌طور کلی بین دو شرایط، پدیدآمده و بنابراین کیفیت فضایی منحصر به فردی را ارائه می‌کند. این دسته «مرز-فضاهای بینابینی» با کیفیت توصیف شده، که محور اصلی این پژوهش است، «مرز- فضای خاکستری» تعریف می‌شود.

### ۳-۲-۲- محل پیوند ناهمگنی‌ها

سفید و سیاه از ماهیت فارغ‌اند. اگر سفید صفحه خالی است، با مرزبندی مشخص است، سیاه نقطه\_ مرز پایانی بوده که فراسوی آن هیچ چیز وجود ندارد (تاجیک، ۱۳۹۳، ص ۱۲۴). سیاه دارای قدرتی هرمنوتیک است که بیشتر متأثر از لایه‌های اقتصادی، ایدئولوژی و سیاسی می‌باشد. سفید؛ اما، پذیرای متون متفاوت سیاسی و اجتماعی است (تاجیک، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷). در این میان، خاکستری دارای رنگ نیست؛ به‌عبارت‌دیگر، خاکستری، فاقد حیطه و قلمرو بوده و فقط یک مرز دارد. خاکستری مرزی است که در هر سوی آن، یک برداشت و یک دیدگاه متفاوت وجود دارد (تاجیک، ۱۳۹۳، ص ۱۲۵)؛ به‌عبارت‌دیگر، این لمینالیته (آستانه)، فضایی

ادراکی با مرکزیت فرد یا افراد بوده که به دلیل ماهیت تعلیقی، نمی‌توان آن را از تجربه‌ها و اهداف فرد جدا نمود (پاکزاد، ۱۳۸۹، ص ۸۶). این کیفیت، عموماً در تعارض دو فضای غیرمشابه، نمود می‌یابد. ترکیب این فضاها در قالب مرز-فضاهای خاکستری، مجموعه‌ای از لحظات را که در نهایت با هم کار کرده تا تجربه‌ای متفاوت را ایجاد کنند و بر فرد اثرگذار باشند، شکل می‌دهد (Foley, 2012).

به لحاظ فیزیکی، مرز-فضای خاکستری، در واقع مرز بین دو حوزه و قلمرو بوده و نقش میانجی به خود می‌گیرد و در این حالت «منعکس‌کننده سیستم روابط قدرت» خواهد بود؛ بنابراین این آستانه‌ها خنثی نیستند. کرنگ و ثریفت (۱۳۹۴) بر این باورند که اگر این مرز-فضاها خنثی نباشند، می‌توان تغییرات مختلف در سازمان‌دهی فضا را به موازات شکل‌های متفاوت در نهادهای اجتماعی اطراف آن‌ها جستجو نمود. در نگاه لفوری، این لمینالیت‌ها، به ترکیبی از فرآیندهای جغرافیایی و اجتماعی-سیاسی اشاره می‌کند که باهم ادغام می‌شوند. مرز-فضاهایی که بر ساختارهای شکل‌گرفته و روابط گروهی درون آن تاثیرگذارند (لوفور، ۱۳۹۵)؛ بنابر این تعریف، «مرز-فضاهای فضای خاکستری، به‌عنوان اجتماعی‌ترین، احساسی‌ترین، تجربی‌ترین و دگرگون‌کننده‌ترین فضای معاصر، قابل شناسایی است.»

### ۳-۲-۳- مرز-فضاهای خاکستری؛ عامل تداوم یا تمایز

هنگامی که مفهوم تمایز ساده و ایستای میان اشیا و فضای خالی، جای خود را به مفهومی پیچیده‌تر می‌دهد که در آن، اشیای مولد، پدیدآورنده‌ی میدان نیروها تلقی می‌گردند، در این حالت فضا در سیطره‌ی بردارهاست؛ اگرچه رفتار این بردارها با فاصله‌ی گستره‌های موجود، تنظیم می‌شود؛ اما این بردارها را منحصراً اشیا تولید می‌کنند و با نیروهای مشابه صادر از اشیاء مجاور، تعامل دارند (آرنه‌ایم، ۱۳۹۴، ص ۹۳). فضاهای تعلیقی به‌دست‌آمده از میدان نیروها، یک فضای تهی نبوده و آن‌ها وجودی می‌شوند که در ابتدا ساخته‌شده و بخش‌های مختلف فضاها از این طریق با سایر فضاها مرتب می‌شوند (Nooraddin, 1998). این وضعیت، عموماً در یک رابطه مرزی بین فضاها شکل می‌گیرد؛ وضعیتی که شکل‌دهنده‌ی لحظه تغییر در سطح فضاها، عملکردها، و ساختارهای تشکیل‌دهنده‌ی آن است؛ بنابراین می‌توان گفت، شناخت فضاهای میانی، نظیر موضوع پژوهش و درک لمینالیت‌های شکل‌گرفته توسط آن، برای شناخت روابط ساختاری اشیا، ضروری است. بدون این فضاها، بازشناسی مستقل اشیا عملی نبوده و این فضاها نقش بسیار مهمی در رابطه تک‌تک عناصر با یکدیگر، ایفا می‌کنند (گروتز، ۱۳۹۰). از نگاه کالبدی این نوع فضا(فضاها) و مرزهای آن، تابع سه عامل «اندازه(مقیاس)، تناسب، و فرم هر یک از اجزا(جداره‌های) آن» است؛ عواملی که اگر بر روی فضای مابین دو چیز اثر نگذارند، فضای موجود را بایستی «فضای تهی» نامید (گروتز، ۱۳۹۰، ص ۲۲۷). بولنوف دوگانگی درون‌ویرون را، مبنای ادراک فضا دانسته و بیان می‌کند شناسایی تنش موجود در این دو قطب و ارتباط بین آن‌ها ضروری است (گروتز، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸). ارتباطی که سوفوجیموتو آن‌را مدام در حال دگردیسی دانسته و به چیزی شبیه قلمرو توده‌ای ابرمانند که بین درون‌ویرون است، تفسیر می‌کند. لوفور، بر لزوم تداوم فضایی مابین درون‌ویرون تاکید داشته، و انواع فضاهای تولید شده را، بخشی از تاریخ جامعه تعریف می‌کند که فرآیندها و برهم‌کنش‌های بین فضاهای متنوع، در آن‌ها و در مرز-فضای بینابینی پدیدآمده، شکل می‌گیرد (ژلنیتس، ۱۴۰۰، ص ۱۸۶).

### ۳-۲-۴- مرز-فضاهای خاکستری؛ عامل انتقال و تجربه

فوکو معتقد است، شکاف‌های فرم، یعنی مکان‌های بریده‌شده، به‌اندازه‌ی خود فرم ساخته‌شده، اهمیت و ارزش دارند (Mugavin, 1996, pp. 96-97)؛ در واقع به دلیل شکل‌گیری فرم‌ها در شهر و در قالب مالکیت‌های خصوصی و گسترش آن‌ها که منجر به شکل‌گیری فضاهای بریده‌شده، تعاریف و کیفیات متفاوتی ایجاد کرده، که در نگاه اول، نقش کم‌رنگی دارند. والتر

بنیامین از این فضاهای بریده شده، مفهوم تخلخل یا مرزهای بینابینی مبهم را در هنگام توصیف «عدم مرزبندی‌های فضایی و تقسیم‌بندی بین پدیده‌ها...» در قالب مرز و آستانه‌ی درون و بیرون برجسته می‌کند (Porter, 2004, pp. 145)؛ هرچند او با بازتعریف آستانه، به عنوان یک منطقه، بر این باور است که آستانه باید به شدت از مرز، متمایز شود. زیمل قابلیت انتقال را، ویژگی اصلی این فضاها تعریف می‌کند و در وصف این فضاها از قیاس «پل» (عنصر شهری) و «در» (عنصر معماری) استفاده کرده تا به طور استعاری روابط اجتماعی شکل گرفته در فضا را توصیف کند. در استدلال زیمل، تضادهای اجتماعی از طریق استفاده از یک «مسیر» (پل) بیان شده؛ در حالی که گنجاندن یک «در» منجر به ایجاد شرایط دیالکتیکی از طریق رد شدن، هم‌زمان با پذیرش ارتباطات می‌باشد. تئوری نیز معتقد بود که معماری در محل اتصال فضای داخلی و خارجی رخ می‌دهد (تئوری، ۱۳۸۹)؛ یعنی در آستانه‌ای تعلیقی، میان دو فضا در «مرز-فضای خاکستری». آستانه‌ای که، بنابر نظر باشلار، یک «دیالکتیک تقسیم» (Bachelard, 1994, pp. 211) و یک فضای انتقالی را ارائه می‌دهد و در دو جهت عمل کرده و یک آستانه را بیان م‌کند؛ بنابراین چه پل و چه در، چه مرز مبهم و چه آستانه، تجربه‌ی مرز-فضاهای خاکستری، مستلزم حرکت و تجربه است؛ هرچند هنگام تجربه یک فضا، علاوه بر نقش حرکت، نقش و راستای حرکت نیز در تجربه‌ی آن، حائز اهمیت است (Foley, 2012). نقشی که این مرز-فضاها را به «مرز-فضاهایی پویا» تبدیل می‌کند. آنوین<sup>۹</sup> (۲۰۰۳)، به اهمیت پویایی این فضاها در تجربه‌ی مکان اشاره و بر نقش آن‌ها در سازماندهی مفهومی فضا، تاکید دارد. از نگاه او، این فضاها، عامل ارتباط یک مکان با بافت‌های اطراف خود بوده و بایستی بر «انتقال» و «تجربه» شکل گرفته در این فضاها، مابین فضاهای استاتیک، توجه داشت (Unwin, 2003).

### ۳-۲-۵- تجربه و رخداد و رابطه‌ی آن با شکل‌گیری مرز-فضای خاکستری

معمولاً تقابل میان مکان‌ها و انسان (در مفهوم کلاسیک ابژه و سوژه) درون رخدادها تعریف شده‌اند. رخدادهایی که از گذشته، در تعریف مفاهیم متضادی چون «مالکیت خصوصی» و «حوزه‌ی عمومی» ریشه دارند (هابرماس، ۱۳۹۹، ص ۱۵). هم‌زمانی مواجهه فضای عمومی و خصوصی در مرز-فضای خاکستری، بستری فراهم می‌کند تا انسان، همراه با درنگی در فضا، خود را در تعامل و گاه، تعارض با دیگری ببیند. تعامل و تعارضی که خود را در قالب کنشی اجتماعی نشان داده و موجب شکل‌گیری محدوده‌های فضا و تعریف معماری فضاها می‌شود. دریدا معتقد است، مساله معماری در حقیقت، مساله‌ی مکان و مساله رخ دادن در فضا (رخداد) است؛ جایی که منجر به ظهور کثرت متمایز<sup>۱۱</sup> می‌شود. ایجاد مکانی که تا آن زمان وجود نداشته و با آن چیزی هم‌سو است که روزی در آنجا به وقوع خواهد پیوست. از نگاه چومی (۱۳۹۹، ص ۲۶۳) رخداد، به معنای کنش در فضا بوده و نقطه‌ی عطف و ابداع است. در چهارچوب افلاطونی، رخدادها جایی اتفاق می‌افتند که در آن دقیقاً «هیچ اتفاقی» نمی‌افتد (ژیژک، ۱۴۰۱، ص ۷۱). آلن بدیو معتقد است، رخداد در دیالکتیک با وضع موجود قرار داشته و دست به مقابله با آن می‌زند (پرندوش، ۱۳۹۷، ص ۹۰). این تخلف و گسست از نظم روزمره را، فوکو با عبارت «تجزیه» بیان کرده که انتظامی با پیکربندی تقلیل‌ناپذیر و غیرقابل‌پیش‌بینی دارد. انتظامی کشف‌نشده، که فراتر از امر معمول و قابل انتظار، عمل می‌کند و در این راستا معماری و شهر را مکان‌هایی می‌داند که سیستم‌های اغلب-ناپیدای بسیاری در آن‌ها تجزیه، از هم‌گسسته و یا تفکیک شده‌اند. این همان ارجاعی است که تحت‌عنوان «انفصال ضروری»<sup>۱۱</sup> از آن یاد می‌شود.

در دوران امروزی که معماری با ناهمگنی‌های زیاد، مانند فضا، کنش، حرکت و غیره به مکان رویدادهایی بدل شده که در آن بازاندیشی و بازتولید ساختارها، به شکل‌دهی مجدد عناصر متفاوت منجر شده، می‌توان بیش از آنکه به خصیصه‌های فرمی معماری توجه داشت، به بررسی آنچه واقعاً درون معماری و فضاهای شکل‌گرفته توسط آن روی می‌دهد، پرداخت. از این منظر، معماری، پیوند رویدادهایی است که در میان فضاها و خصوصاً در آستانه‌های (لمینالیته‌های) فضایی، پدیدار شده و ترکیبات نوینی از برنامه‌ها و فضاها را ایجاد می‌کند. این ترکیب تمایزها در معماری را می‌توان، در دیالکتیک تعلیقی هتروتوپایی یا همان مرز-فضاهای

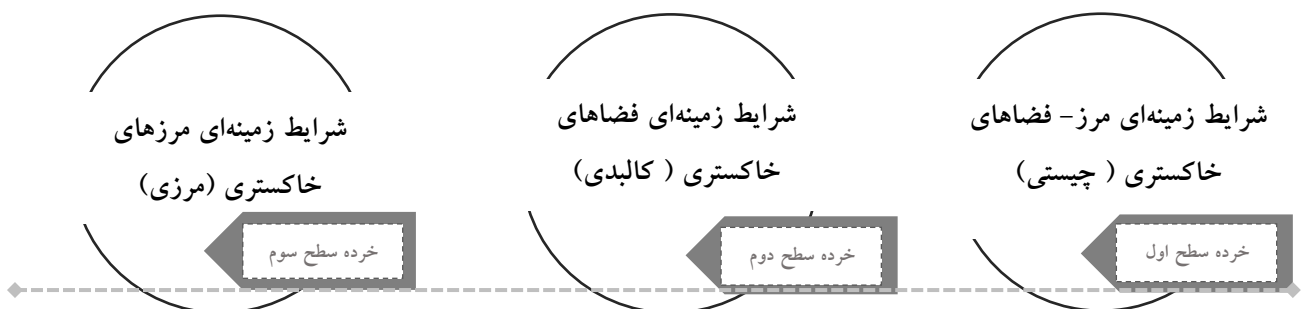
خاکستری، جستجو کرد.

#### ۴- یافته‌های پژوهش؛ بحث و تحلیل

با انجام مصاحبه‌های صورت‌گرفته به شیوه‌ای مناسب و سازمان‌یافته، سعی شد تا در چهارچوب روش نظریه‌ی داده‌بنیاد، ضمن انجام فرآیند کدگذاری، استخراج مفاهیم و مقوله‌ها، و رسیدن به شبکه‌های مربوطه، بتوان عوامل زمینه‌ای موثر در شکل‌دهی به مرز-فضاهای خاکستری را به شرح زیر تدوین نمود.

#### ۴-۱- تشریح نحوه شکل‌گیری الگوی طرح پژوهش؛ رهیافت داده‌بنیاد

به طور معمول، نظریه‌پردازان داده‌بنیاد، نظریه‌ی خود را به سه شکل، الگوی کدگذاری بصری، مجموعه‌ای از قضایا و فرضیه‌ها و بیان داستانی که به شکل محتوایی روایی است، ارائه می‌دهند. در این پژوهش تلاش شده، برای درک بیشتر و گویاتر موضوع از نمایش «الگوی کدگذاری بصری» استفاده شود. از آنجاکه این مدل، به نحوی تعامل سه موضوع کلی برآمده از مصاحبه‌ها، یعنی ماهیت و چیستی مرز-فضاهای خاکستری، کالبد فضاهای خاکستری و زمینه‌های لازم در شکل‌دهی به مرزهای خاکستری می‌پردازد، کدگذاری‌های انتخابی و مورد نیاز در حین تجزیه و تحلیل در حد خرده‌سطوح؛ «که در آن اجزا و مقوله‌ها به صورت مستقل بیان شده و نسبت هر جزء با هر مولفه شرح داده می‌شود»، مطابق تصویر (۲) صورت پذیرفت.



تصویر (۲): شرایط و مقوله‌های تعریف‌کننده مرز-فضاهای خاکستری در سه خرده سطح، ماخذ: نگارندگان؛ ۱۴۰۳

#### ۴-۲- استخراج عوامل زمینه‌ای تاثیرگذار در شکل‌گیری مرز-فضاهای خاکستری؛ فرآیند کدگذاری باز

نظریه‌ها نمی‌توانند با پیشامدها، رویدادها یا فعالیت‌های واقعی، آن‌طور که مشاهده، مطالعه یا گزارش می‌شوند، ساخته شود. ثبت این رویدادها، صرفاً جزو «داده‌های خام» بوده که به‌عنوان نشانه‌هایی از پدیده، در نظر گرفته شده و قابلیت تحلیل دارند؛ از این رو، این داده‌ها صرفاً مفاهیم پایه، اولیه و انتزاعی در شکل‌گیری نظریه‌ها هستند، نه داده‌های واقعی. این مفاهیم از فرآیند تطبیق مستمر نشانه‌ها و تقطیع داده‌ها به دست می‌آیند. فرآیند تقطیع داده‌ها و پدیده‌ها «کدگذاری باز» است، جایی که در آن، عبارت‌ها بر اساس واحدهای معنایی دسته‌بندی شده تا «مفاهیم و مقوله‌ها» (کدها) به آن ضمیمه شوند. این نوع کدگذاری، باعث می‌شود که پژوهش و تفسیر، از توصیف صرف واقعه، فراتر رود و مقوله‌های مستتر را آشکار نماید. با مرور مکرر کدهای اولیه و مقایسه مستمر آن با شباهت و تفاوت کدهای اولیه، کدهای با محتوا و مفهوم مشترک تحت یک مفهوم، طبقه‌بندی گردید؛ در این میان، در حین کدگذاری، ممکن است به مفاهیم متفاوتی، دست یافت که هم‌زمان، نشان‌دهنده فعالیت‌هایی هستند که در راستای فرآیند مشابهی، صورت می‌گیرند. این دسته از مفاهیم، تحت یک سرفصل انتزاعی‌تر، «مقوله»، قابل گروه‌بندی می‌باشند؛ بنابراین تعریف، مقوله، طبقه‌ای از مفاهیم انتزاعی‌تر و دارای سطحی بالاتر می‌باشند. طبقه‌بندی کدهای اولیه تا رسیدن به مفاهیم و مقوله‌ها ادامه خواهد داشت؛ زیرا این مقوله‌ها شالوده‌ی ساختن نظریه هستند. در فرآیند تبدیل متون به دست آمده و تقطیع آن‌ها براساس

مصاحبه‌های انجام شده، مولفه‌ها در سه سطح خُرد، شامل سطح اول که علاوه بر تعاریف پایه، وضعیت سیاسی موجود، تقابل‌های شکل‌گرفته با نیروهای نظارتی، هنجارهای اجتماعی و الگوهای فرهنگی در «ایجاد شرایط زمینه‌ای» تاثیرگذار است؛ سطح خُرد دوم، شامل مقیاس فضا، پیوستگی فضاهای درون و بیرون و عاملیت دسترسی و خرده‌سطح سوم الگوی در نظر گرفته شده، مربوط به ویژگی مرزهای موجود با مولفه‌های تعیین قلمرو، وجود فضاهای مصرف‌شونده و تغییر الگوی مصرف فضا، تعریف و مقوله‌های زمینه‌ای موثر در شکل‌گیری مرزهای خاکستری، معرفی شدند (تصویر ۳).



تصویر (۳): مقوله‌های موثر مستخرج از کدهای به دست آمده از مصاحبه با صاحب‌نظران در سه سطح (براساس روش داده بنیاد)،

ماخذ: نگارندگان؛ ۱۴۰۳

#### ۴-۲-۱- بازخوانی و توصیف عوامل زمینه‌ای موثر

با توجه به مطالب ارائه شده آن دسته از شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که بر شکل‌گیری و پیدایش فضاهای خاکستری، و مرزهای تعریف‌کننده آن تاثیر گذارند، مقوله‌ها یا شرایط زمینه‌ای را شکل خواهند داد که به شرح آن، پرداخته خواهد شد.

#### الف- خرده‌سطح اول؛ شرایط زمینه‌ای مرز- فضاهای خاکستری (چیستی)

**فضاهای غیرمرسوم:** رشد سریع شهرنشینی در شهرهای معاصر به خصوص در شهرهای در حال توسعه، از افزایش جمعیت و رشد فزاینده‌ی فضاهای شهری خبر داده و لزوم برنامه‌ریزی برای ایجاد محیط‌های شهری با کیفیت، مبتنی بر ایجاد بناها و فضاهای پدیدآمده از آن‌ها را، توجیه می‌کند؛ هرچند می‌توان گفت، با افزایش قابل تامل جمعیت شهری، کالبد شهری در نقاط مختلف نیز، رشد و توسعه‌ی غیرقابل پیش‌بینی داشته که این عامل منجر به پیدایش فضاهای تعریف‌نشده، با ویژگی دائمی و شبه‌دائمی و همچنین فضاهای غیرمرسوم با ماهیت نیمه‌رسمی و موقتی شده است.

**-فعالیت‌های رویدادمحور:** به‌طورکلی، فعالیت‌های شکل‌گرفته در فضاهای معاصر را می‌توان، به دو دسته‌ی ضروری و اختیاری تقسیم‌بندی نموده و فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی صورت‌گرفته را در قالب یکی از این دو تعریف نمود. افراد با حضور در مرز-فضاهای شکل‌گرفته نظیر مرز-فضاهای خاکستری، علاوه بر انجام فعالیت‌های ضروری خود، به انجام فعالیت‌های اختیاری که منجر به شکل‌گیری تعاملات اجتماعی، ملاقات‌ها و به‌طورکلی سرخوشی‌های شکل‌گرفته در فضاهای شهری است، می‌پردازند. رفتارهایی که روزمرگی معمول را به سرزندگی در جامعه بدل کرده و می‌تواند، زمینه‌ساز تحولات فرهنگی، اجتماعی گردد.

**-تقابل با نیروهای نظارتی:** بخشی از عرصه‌های عمومی زمانی که افراد با روابط خصوصی در آن حضور دارند، در عرصه‌های خصوصی که گروه‌های عمومی به‌راحتی در آن تجمع می‌کنند، موجب بروز پدیده مرز-فضاهای خاکستری می‌شوند؛ در چنین

شرایطی افراد نه تمایل دارند، از اصول و قواعد کلی ارایه شده توسط نهادها و سازمان‌ها و بوروکراسی‌ها و نظارت‌های دولتی پیروی کنند و نه صرفاً می‌توان شاهد روابط خصوصی بین آن‌ها شد. در این شرایط عرصه‌های شکل‌گرفته، تمایل به تضمین آزادی گردهمایی و ایجاد تعامل میان مردم و رسیدن و داشتن امنیت را در خود دارند. این عرصه‌های عمومی-خصوصی شکل‌گرفته توسط روابط خصوصی-عمومی، بیشتر به محل بحث و تبادل نظر افراد جهت بروز عقاید و آرمان‌ها، ملاقات‌ها، پاتوق‌های گفتگو و غیره بدل خواهد شد.

**-تاثیر کیفی و کمی هنجارهای اجتماعی و الگوهای فرهنگی:** متأثر از تاثیرات کیفی و کمی هنجارهای نظام اجتماعی، زندگی اجتماعی به صورت نوعی زندگی فیزیکی و مادی درآمده که در آن زیرساخت‌های فیزیکی، به‌عنوان عامل پیش‌برنده‌ی جامعه، پذیرفته می‌شود. نگاهی که در آن، مردم با داشتن ذهنیت‌های اجتماعی از نظام‌های سیاسی، دولت و سایر نهاد‌های قانون‌گذار انتظار دارند که برای آن‌ها، فضاها یا مکان‌هایی ساخته یا به فضا‌های بینابینی و تعلیقی رها شده که خرده‌نظام‌های فرهنگی در آن‌ها قابلیت آشکار شدن دارند، توجه بیشتری نمایند. هرچند در این مورد، برخی از نظام‌های اداری با توجیه‌گری سیاسی، فضا‌هایی نمایشی پدید می‌آورند که نمی‌تواند به الگوهای فرهنگی موجود کمی نمایند. فضا‌هایی که بی‌توجهی به آن، زمینه‌ساز مشکلات و معضلات قابل تاملی در مرز مالکیت‌های خصوصی و عمومی شده‌است. معضلاتی نظیر، توسعه‌نیافتگی، ایجاد مشاغل غیررسمی، عدم نظارت مناسب و ایجاد فرهنگ آمرانه، سوداگری زمین و کالایی شدن مسکن، انعطاف‌ناپذیری و سایر مشکلات از این دست شده که می‌تواند زمینه‌ساز نابرابری اجتماعی در فضا‌های ایجاد شده، باشد.

**- نقش وضعیت سیاسی در ماهیت این فضاها:** گفتمان‌های فضایی در مورد فضا‌های عمومی و خصوصی، و به تبع آن مرز-فضاهای خاکستری در راستای دستیابی به توزیع قدرت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حفظ و تداوم بخشیدن و گسترش آن روزبه‌روز در حال افزایش است. در این بین، گفتمان‌های سیاسی که در طول زمان قابلیت ایجاد تغییر در پیکربندی‌ها، شکل‌ها و ساختارهای فضایی را پدید آورده‌اند، منجر به تغییرات اجتماعی در عرصه‌ی عمومی شده‌است. این عوامل در شهرهای در حال توسعه، که دارای کارکردهای سیاسی، ایدئولوژیک و نظایر آن هستند، در جهت تثبیت الگوهای خاص در روابط اجتماعی، نظیر شکل‌گیری حقوق مالکیت عمل کرده و توانسته ساختارهای جدیدی را در خود ایجاد نماید. مرز-فضاهای خاکستری شکل‌گرفته در کلان‌شهرهای معاصر به لحاظ سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز مکان‌هایی جهت خوشحالی، غم، تظاهرات، نمایش‌ها و ملاقات‌ها باشند. «رقابت فضایی» شکل‌گرفته در فضا‌های نو تعریف‌شده‌ی خاکستری بین افراد، گروه‌ها، اجتماعات و نهاد‌های قانونی و دولتی، همواره رقابتی انحصارطلبانه بوده؛ زیرا دو کارکرد متفاوت نمی‌توانند، یک موقعیت را اشغال کنند؛ بنابراین قلمرو جغرافیایی و فضایی پدیدآمده، محصول زمینه‌های سیاسی و اجتماعی در حال پیدایش است.

### ب- شرایط کالبدی زمینه‌ای برای شکل‌گیری فضا‌های خاکستری؛ خرده‌سطح دوم

**-مقیاس فضا:** در یک نگاه از بالا، مرکز و هسته‌ی شهر محصول فضا‌هایی با ساختاری متراکم و فشرده و ساختمان‌های مسکونی مختلط و پراکنده‌تر از فضا‌های پیرامون این مرکز هستند؛ به عبارت دیگر، با دور شدن از هسته‌ی اصلی متراکم شهر با تغییر در گروه‌های اجتماعی شهری به بافت‌هایی متفاوتی می‌توان دست‌یافت که برحسب قیمت زمین و سیاست‌های نهاد‌های دولتی، مشتریان متفاوتی از گروه‌های مختلف خواهند داشت؛ بنابراین به صورت کلی، شهر با یک سری فضا‌های به لحاظ اجتماعی، افتراق‌یافته و خردمقیاس برحسب شیوه‌ی زندگی و گروه‌بندی‌های اجتماعی، توصیف و جداسازی شده و با در نظر گرفتن عنصر مجاورت مکانی، زمینه‌ساز گسترش شبکه‌های اقتصادی، اجتماعی و کثرتی از روابط خدمت است.

**-پیوستگی فضا‌های درون و بیرون به لحاظ کالبدی و عملکردی:** در فضای سه بُعدی شکل‌گرفته توسط عناصر کالبدی یک محله، ساختار دیوارها و بدنه‌ها (سطوح عمودی) در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارند. آن‌ها علاوه بر شکل‌دهی ساختار فضایی به



فضاسازی خیابان‌ها و نحوه‌ی فرم‌دهی آن‌ها نیز می‌پردازند. بدنه و لبه‌هایی که در صورت بازشدن، می‌توانند زندگی درون‌ویبرون ساختمان‌ها را هماهنگ کرده و در تعامل باهم، قرار دهند. درجه‌ی دوم اهمیت، کف‌ها و سطوح افقی می‌باشند. این سطوح، اغلب توسط تغییرات موجود در کف‌ها تعریف می‌شوند. سطوح عمودی و افقی که در پیدایش و تعریف خیابان‌های مرزی، که با دو بدنه متفاوت تشکیل شده‌است، زمینه‌ساز مرز فضاهای درون‌ویبرون و نحوه اتصال آن‌ها است. انسجام قطعات و فضاهای میانی ایجادشده، از انسجام شبکه‌ی ارتباطی و توده بناهایی که کنارهم قرار گرفته‌اند، صورت می‌پذیرد. انسجامی که محصول اتصال‌های طولی و عرضی شبکه ارتباطی و نحوه‌ی چیدمان توده‌های فضایی بوده که می‌توانند، گسستگی بافت را تقلیل داده و مرکزیت لمینالیت‌ها خاکستری رنگ را، تقویت کند.

**- عاملیت دسترسی:** تنها صفتی که برای تعریف فضاهای عمومی و بینابینی بیش از همه مناسب است، در دسترس بودن آن است. حضور کاربران در مرز-فضاهای خاکستری به لحاظ کمی، عامل مهمی محسوب می‌شود؛ اما هم‌زمان یکی از موارد دیگری که برای تجربه یک فضا مورد نیاز است، مدت زمانی است که، کاربران در فضاهای عمومی و نیمه عمومی-نیمه خصوصی شهر، صرف می‌کنند. زندگی در فضاهای به‌وجودآمده در شهر، به‌نحوه‌ی حرکت انسان و تجربه به‌دست‌آمده از این کنش رفتاری در فضاهای تولیدشده، بستگی دارد. سطح فعالیت انجام‌شده نیز، محصول تعداد و زمان بوده که به عاملیت و نحوه‌ی دسترسی به فضاهای در حال مصرف، بستگی دارد. می‌توان چنین نتیجه گرفت، عبور و مرور آرام، زمینه‌ساز تجربه‌های بیشتر فضاهای شده و فضاهای رویدادمحوری را تولید می‌کنند.

### ج- شرایط زمینه‌ای مرزهای خاکستری؛ خرده‌سطح سوم

**- تعیین قلمرو:** از آنجاکه هر فضایی به‌طور کلی، دارای شکل مشخص نیست و همواره بی‌اثر و بی‌شکل است، خوانایی و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن که با جرح و تعدیل‌های خود، انرژی‌های واقعی، موثر، و شکل‌دهنده آن را مشخص می‌کنند به سادگی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ چه این فضاها، فضاهای تولیدشده باشند و چه فضاهای مصرف‌شده، چه فضاهای رویدادپذیر و چه فضاهایی رویدادگریز. در این میان، استفاده‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی از فضاها، بر جرح و تعدیل بیشتر فضاها افزوده و بدین صورت، بر عدم‌قابلیت خوانایی قلمروهای فضایی و مرزهای تشکیل‌دهنده آن، می‌افزاید. مرز این قلمروها، با تعیین و تحدید اشکال فضایی، علاوه بر نحوه‌ی آرایش و ساختار فضایی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی فضا، در به‌هم پیوستگی قلمروهای ساخته‌شده، کمک می‌کند.

**- فضاهای مصرف‌شونده و مصرف‌کننده به‌صورت هم‌زمان:** اصولاً زندگی اجتماعی در مصرف فضا و قلمروهای اصلی شکل‌گرفته، نقش اساسی دارد. این امر باعث می‌شود، مصرف فضا به‌صورت دوگانه، هم محدودکننده باشد، هم توانمندساز. باید توجه داشت، و رای‌چگونگی مصرف فضا که همواره یک دال فردی نهفته در خود دارد، در چرایی و زمان مصرف آن ابعاد قدرت همواره نهفته بوده به‌نحوی که افراد نیز حداقل از گفتمان‌های محدودیت‌های آن آگاهند. به‌عبارت‌دیگر، باوجود اینکه مصرف فضا، چیزهای زیادی را عاید مصرف‌کننده می‌کند؛ اما قدرت محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مرزهای پدیدآمده، نظیر مرز-فضاهای خاکستری، شرایط خاصی را ایجاد می‌کند.

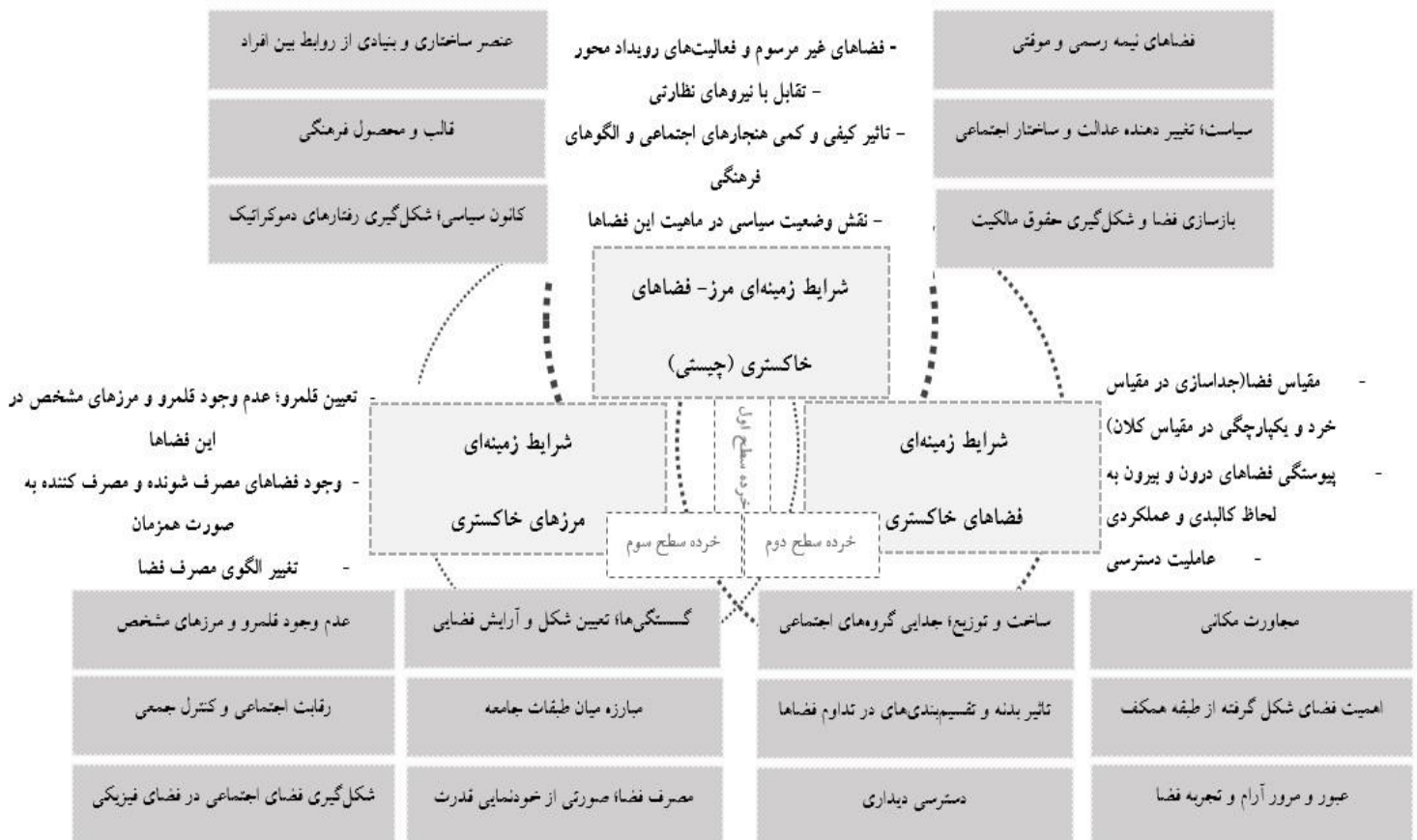
**- تغییر الگوی مصرف فضا:** موقعیت یک فرد فعال در فضاهای اجتماعی، در مکانی از فضاهای فیزیکی با مرزهای تعیین شده، مشخص می‌شود. فرد باحضور خود در فضاهای فیزیکی تعریف‌شده، هم‌زمان با مصرف فضا، روابط اجتماعی خود را تعریف می‌کند؛ بنابراین تعریف، می‌توان گفت، فضاهای اجتماعی شکل‌گرفته، درون فضاهای فیزیکی جای داشته و بیشتر به‌دلیل سختی در ساختارهای تشکیل‌دهنده‌ی خود، به‌راحتی قابل‌تغییر نبوده؛ مگر با استفاده از ابزار قدرت جهت جابه‌جایی، یا با تغییر در نحوه‌ی مصرف فضاهای ایجادشده که خود مستلزم ایجاد تغییرات اجتماعی است. این تغییرات شکل‌گرفته و تغییر در الگوی

مصرف فضاها، یکی از صورت‌های عالی خودنمایی قدرت بوده که در دوران معاصر، منجر به تغییر در ساختار مرزها و آستانه‌های موجود و ایجاد مرز-فضاهای جدید شده‌است.

#### ۴-۳- کدگذاری انتخابی؛ ارائه مدل بازخوانی شده از زمینه‌های موثر در شکل‌گیری مرز-فضای خاکستری

با شناسایی و ایجاد ارتباط بین مفاهیم و مقوله‌ها، روند کدگذاری باز و محوری، متوقف شده و امکان توسعه‌ی نظریه فراهم می‌شود؛ به عبارت دیگر، اگر در کدگذاری باز، تلاش بر پدیدآوردن مقوله‌ها و بیان ویژگی‌های آن‌ها بود، در استخراج مفاهیم و مقوله‌ها به طور نظام‌مند، پیوندهای هدفمند دنبال شد. در مرحله‌ی پایانی است که، روابط اثبات شده و مقوله‌هایی که نیاز به بهبود و توسعه دارند، تکمیل و مقوله‌ها به صورت یک شبکه در ارتباط منطقی باهم قرار گرفته و به سوال تحقیق پاسخ خواهند داد. قرارگیری در این روند می‌تواند، به اعتباربخشی پژوهش نیز کمک نماید.

به صورت کلی، بررسی مولفه‌ها و مقوله‌های به دست آمده، مویذ این مطلب است، که هر سه سطح از سطوح مطرح شده، زمینه‌ی موثری در شکل‌گیری مرز-فضاهای خاکستری در دوران معاصر بودند؛ به عبارت دیگر، این دسته از مفاهیم و مقوله‌ها مطابق تصویر (۴)، شرایط را برای مقوله‌های اصلی و محوری در نظریه خلق شده با رهیافت داده‌بنیاد فراهم آورده و به تنهایی، عامل اصلی پیدایش و شکل‌گیری این مرز-فضاها نیستند.



تصویر (۴): الگوی نهایی؛ برگرفته از مفاهیم و مقوله‌های زمینه‌ای موثر در شکل‌گیری مرز-فضاهای خاکستری،

ماخذ: نگارندگان، ۱۴۰۳

#### ۵- نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مطالب مذکور می‌توان گفت، از آنجاکه تغییرات پیش‌آمده در الگوی مصرف فضاها در دوره‌ی معاصر، در انواع

فضاهای تولیدشده در کلان‌شهرهایی نظیر تهران، حیات اقتصادی و سیاسی شهرها را تحت‌تأثیر قرارداده، بایستی، علاوه‌بر توجه به مولفه‌های طراحی این نوع فضاها، مرز-فضاهای خاکستری شکل‌گرفته در مجاورت آن‌ها را نیز، به‌عنوان یکی از بنیان‌های شکل‌دهی به روابط اجتماعی و به‌طور کلی جامعه‌پذیر، موردتوجه قرار داد. لزوم توجه‌به فضاهایی که منجر به شکل‌گیری روابطی می‌شوند که فراتر از روابط ضمنی بوده و این لیمنالیته‌ها، بستر را برای شکل‌گیری انواع رویدادها، تجربیات و فعالیت‌ها در فضاهای مابین انواع مالکیت‌ها خصوصاً در مرز بین مالکیت‌های خصوصی و عمومی فراهم‌کرده و منجر به مصرف فضا بنه‌حوی غیرقابل پیش‌بینی می‌شوند که خود تضمین‌کننده‌ی حیات این فضاها و تفاوت آن با سایر فضاهای درجه‌ی سوم است؛ همچنین باتوجه به یافته‌ها و تجربیات صورت‌گرفته در این پژوهش و در پاسخ به پرسش اول مطرح شده، زمینه‌های شکل‌گیری این فضاهای آستانه‌ای، منوط به مولفه‌های متفاوت و گاه متعارضی است که در سه خرده‌سطح، «ماهوی»، «کالبدی» و «مرزی» قابل مشاهده می‌باشد. در این سطوح، خرده‌سطح «ماهوی»، ضمن توجه به رشد سریع شهرهای معاصر، بر ایجاد توسعه‌های غیرقابل پیش‌بینی و شکل‌گیری فضاهای غیرمرسوم، به‌عنوان سیاست‌های فضایی جدید، به فضاهای بین مالکیت‌های مختلف اشاره‌داشته و همچنین بر قابلیت رویدادمحوربودن این فضاها، تأکید دارد. خرده‌سطوح دوم و سوم، بیشتر بر مقیاس و پلاستیک فضایی قلمروها به‌لحاظ کالبدی و عملکردی و نحوه‌ی الگوی مصرف فضا، توجه داشته و به ارتباط فضاهای فیزیکی و روابط اجتماعی شکل‌گرفته در آن، اشاره دارد؛ همچنین در پاسخ به پرسش دوم این پژوهش، زمینه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری مرز-فضاهای خاکستری را، می‌توان به‌طورمشخص و در نسبت مستقیم با مالکیت‌های فضایی، تعریف نمود. جایی‌که نحوه‌ی مصرف فضا، به آرایش فضایی مالکیت‌ها وابسته‌است. ذکر این نکته نیز لازم به‌نظر می‌رسد که سطح‌بندی صورت‌گرفته، دارای درجه‌بندی کمی نبوده و این مفاهیم و مقوله‌ها، به‌صورت کیفی، درجه و سطح‌بندی شده‌اند. عواملی که در شکل‌دهی به مرز-فضاهای خاکستری تأثیرگذار بوده و زمینه و بستر ایجاد این فضاها را مهیا می‌کنند؛ اما خاستگاه اصلی شکل‌گیری این مرز-فضاها نیستند.

## پی‌نوشت

- 1 Liminality
- 2 Limit
- 3 Grounded Theory Method
- 4 Attademo, A.
- 5 Spatiap Competence
- 6 Blurred
- 7 Bhonsle
- 8 Hsieh, Lisa
- 9 Unwin, Simon (2003)
- 10 The Emergence of a Disparate Multiplicity
- 11 Essential Disjunction

## منابع

آرنهایم، رودولف. (۱۳۹۴). پویه‌شناسی صور معماری: نیروهای ادراک بصری در معماری. ترجمه مهردادقیومی بیدهندی؛ چاپ پنجم. قم: فرهنگ.

- آلن، رمی. (۱۳۸۸)، مرفولوژی شهری: جغرافیا، آمایش و معماری شهر. ترجمه علی اشرفی. تهران: دانشگاه هنر.
- اسماعیلی، آزاده، پیری، سعید. (۱۳۹۹). بررسی لزوم فضا‌های بینابینی در مقیاس کلان با مشخصه انتقالی با تاکید بر مفهوم ارتباط درون و بیرون (مطالعه مورد: فضای انتقالی ساختمان در چهار نمونه از مجموعه‌های عمومی داخلی و خارجی). مطالعات محیطی هفت حصار، شماره سی و سوم، سال نهم، ص ۷۹-۹۲.
- بلیان اصل، لیدا، اعتصام، ایرج، و اسلامی، سیدغلامرضا. (۱۳۹۰). نقش فضای بینابین در هویت بخشی به گستره‌ی فضایی بافتهای تاریخی ایران. هویت شهر، ۵(۸)، ۵۹-۷۱.
- بنیانی، فاطمه، معمارضیا، کاظم، حبیبی، امین. و فتاحی، کاوه. (۱۳۹۷). پیوستگی فضایی درگذار از فضای باز به بسته. اندیشه معماری، شماره چهارم، سال دوم، ص ۶۳-۷۶.
- بهپور، زهرا، شعاعی، حمیدرضا، و نبی‌مبیدی، مسعود. (۱۳۹۷). بازشناسی مولفه‌های مالکیت براساس تئوری برخاسته از زمینه؛ به منظور تبیین جایگاه مفهوم مالکیت در حوزه ساخت‌وساز. مدیریت شهری، شماره ۵۴، ص ۲۷-۴۴.
- بهزادی‌پور، حامد، داودپور، زهره. و ذبیحی، حسین. (۱۴۰۰). تجزیه و تحلیل ارتباط میان ساختمان‌های بلندمرتبه و ادراک محیطی شهروندان با استفاده از روش چیدمان فضا، مورد مطالعاتی: منطقه ۲۲ شهر تهران. معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، شماره ۳۷، ص ۱۵۱-۱۶۳.
- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۹). سیر اندیشه‌ها در شهرسازی: از فضا تا مکان. چاپ چهارم. تهران: آرمان‌شهر.
- پرتوی، پروین. و فراش‌خیابانی، مریم. (۱۳۹۷). زنان و فضای سوم؛ بازخوانی مفهوم فضای عمومی در محدوده مرکزی شهر تهران (خیابان انقلاب). مطالعات زنان، پاییز، شماره ۳، ص ۱۰۷-۱۳۸.
- پرندوش، پوریا. (۱۳۹۷). رخداد، سوژه و حقیقت؛ در اندیشه سیاسی آلن بدیو. چاپ یکم. تهران: تیسرا.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۹۳). سیاه، سفید، و خاکستری: واقعیت‌های سیاسی ساخته می‌شوند؟ چاپ دوم. تهران: تیسرا.
- ترانسیک، راجر. (۱۳۹۹). یافتن فضای گمشده، نظریه‌های طراحی شهری. (ترجمه مریم محمدی و سیاوش روزبه). تهران: دانشگاه هنر.
- جمالی، سیروس. (۱۳۹۳). ریخت‌شناسی شهری: بازنمایی معماری در مقیاس شهر. تبریز: فروزش.
- چومی، برنارد. (۱۳۹۹). معماری و انفصال. ترجمه حسام‌عشقی صنعتی و مرتضی‌نیک‌فطرت. چاپ اول. تهران: کتاب فکر نو.
- حریری، نجلا. (۱۳۹۶). اصول و روش‌های پژوهش کیفی. چاپ سوم. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات.
- ژلنیتس، آندری. (۱۳۹۶). فضا و نظریه‌ی اجتماعی. ترجمه آیدین ترکمه. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ژیژک، اسلاوی. (۱۴۰۱). رخداد: سفری فلسفی با قطار یک مفهوم (ترجمه امیررضا گلایی). تهران: نشر نی.
- سلیمان‌زاده، سجاد، حبیب، فرح، و اعتصام، ایرج. (۱۳۹۸). مدل مفهومی ارزیابی شاخص‌های فضای معماری بر مبنای تطبیق دیدگاه‌های غربی و ایرانی-اسلامی. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۷(۲) (پیاپی ۲۳)، ۱۴۳-۱۶۳.
- سوجا، ادوارد دبلیو. (۱۳۹۷). بساکلانشهر-مطالعات منطقه‌ای شهرها و مناطق. (ترجمه نرگس خالصی مقدم؛ چاپ دوم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیدایی، آیلین. و اسماعیلی، محسن. (۱۴۰۲). فهم مولفه‌های فضایی-کالبدی مکان در تولید سرمایه اجتماعی در جوامع محلی: رهیافت نظریه داده بنیاد (مورد مطالعه: محله رودکی، منطقه ۱۰ شهرداری تهران). مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای. دوره ۴، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۱، ص ۷۷-۹۲.
- طیبیان، منوچهر. و غنی، فریده. (۱۳۹۴). سنجش پتانسیل توسعه میان‌افزا در بافت مرکزی تهران. محیط‌شناسی، دوره ۴۱، شماره ۴، ص ۹۴۳-۹۶۴.
- کلارک، ویکی ال. پلانو. و جان دبلیو، کرسول. (۱۴۰۱). روش تحقیق. ترجمه مهدی‌وفایی‌زاده. چاپ دوم. تهران: زرین اندیشمندان.
- کرنگ، مایک. و ثریفت، نایجل. (۱۳۹۴). اندیشیدن درباره‌ی فضا. ترجمه محمود عبدالله‌زاده. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کریمی، مطهره. حسین‌پور تهرانی، نیلوفر. و دلشاد سیاهکلی، مهسا. (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی فضای بینابین در معماری ایران و جهان. معماری‌شناسی، شماره ۱۷، سال سوم.
- گروتر، ی. کورت. (۱۳۹۰). زیبایی‌شناسی در معماری (ترجمه جهان‌شاه پاکزاد، عبدالرضا همایون؛ چاپ ششم). دانشگاه شهید بهشتی.
- لوفور، هانری. (۱۳۹۵). تولید فضا. ترجمه محمود عبدالله‌زاده. چاپ دوم. تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
- مارکس، کارل. و انگلس، فردریش. (۱۴۰۲). ایدئولوژی آلمانی (ترجمه تیرداد نیکی، عزیزالله علیزاده؛ چاپ چهارم). تهران: فردوس.
- مدنی، رامین. و شفایی، مینو. (۱۳۹۲). راهکار طراحی عرصه میانه با رویکرد جبران‌سازی مسکن حداقل در ایران. معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، شماره ۱۱، ص ۱۵۳-۱۶۵.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۹۶). طراحی شهری، فضا و جامعه (ترجمه بهناز امین‌زاده، راضیه رضایی‌گانی؛ چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
- نزیت، کیت. (۱۳۹۶). تئوری پست مدرن؛ جلد اول (ترجمه پویان روحی). مشهد: کتابکده کسری.
- نوبخت، محمدباقر. (۱۳۹۳). روش تحقیق پیشرفته. چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ونتوری، رابرت. (۱۳۸۹). پیچیدگی و تضاد در معماری (ترجمه علیرضا میرترابی، محمدرضا منوچهری؛ چاپ اول). تهران: نشر سمیرا.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۹). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی. ترجمه جمال محمدی. چاپ اول. تهران: افکار جدید.
- Attademo, A. (2020). Outside the compact city. Making borders disappear. *UPLanD – Journal of Urban Planning*,

- Landscape & Environmental Design*, 5(1), 25-36. <https://doi.org/10.6093/2531-9906/6252>.
- Azhar, J., & Gjerde, M. (2016, December). Re-thinking the role of urban in-between spaces. In *Fifty years later. Revisiting the role of architectural science in design and practice. 50th International Conference of the Architectural Science Association* (pp. 279-288).
- Bachelard, G. (1994). The poetics of space (Maria Jolas, trans.). *Boston: Beacon*. (Original work published 1958).
- Bhonsle, Kirti D. (August 2010). "Thresholds in architecture: Time, space and people." *Magazine of the Council of Architecture*.
- Carr, S., Francis, M., Rivlin, L. G., and Stone, A. M. (1992). *Public Space*, London, Cambridge University Press.
- Foley, C. (2012). The realm of the in-between: an exploration of in-between space as place. University of Limerick. Thesis. <https://hdl.handle.net/10344/2500>
- Gehl, J. (2011). *Life between Buildings: Using Public Space*. Washington DC: Island Press.
- Hajer, M. & Reijndorp, A. (2001). In Search of New Public Domain (Rotterdam: NAI-PUBLICSHERS).
- Kohn, M. (2004). *Brave New Neighborhoods, the Privatization of Public Space*. New York and London: Routledge.
- Leclercq, E., & Pojani, D. (2021). Public space privatization: are users concerned? *Journal of Urbanism*.
- Loukaitou-Sideris, A., & Banerjee, T. (1998). *Urban design downtown: Poetics and politics of form*. Univ of California Press.
- Mugavin, D. (1999). A philosophical base for urban morphology. *Urban Morphology* 3(2), pp. 95-99. DOI: <https://doi.org/10.51347/jum.v3i2.3886>
- Nooraddin, H. (1998). Al-fina', in between spaces as an urban design concept: Making Public and Private places along streets in Islamic cities of the middle east. *Urban design International*, 3(1-2), 65-77. DOI:10.1080/135753198350532
- Pollak, L. (2004). Partially Open Spaces, Boundary Events and Transitional Objects. *Appendix: Culture, Theory (Praxis4, 2004)*
- Porter, T. 2004. *ArchiSpeak: An Illustrated Guide to Architectural Design Terms*. London: Spon Press.
- Rieselbach, A. (2004). *Young Architect 5: Inhabiting Identity*, Published by Princeton Architectural Press.
- Teyssot, G. (2008). *Mapping the Threshold: A Theory of Design and Interface* (AA files, Architectural Association of Architecture, London).
- Turner, V. (1969). Liminality and Communitas, " *The Ritual Process: Structure and Anti-Structure*. Chicago: Aldine Publishing. 94-113.
- Unwin, S. (2003). *Analysing Architecture* (2nd ed.). Routledge.
- Varna, G., & Tiesdell, S. (2010). Assessing the publicness of public space: The star model of publicness. *Journal of Urban Design*, 15(4), 575-598. <https://doi.org/10.1080/13574809.2010.502350>
- Yiftachel, O. (2009). Critical theory and Gray Space: Mobilization of the Colonized. *City: analysis of urban trends, culture, theory, policy, action*, 13(2-3), pp.246-263. <https://doi.org/10.1080/13604810902982227>